

بررسی چيستی تجربه نزدیک به مرگ و نقد دیدگاه‌های متناظر با آن

* محبوبه ساعی

** علی نقی قاسمیان نژاد*

چکیده

تاکنون تبیین‌های متعددی از سوی دانشمندان و محققان در حوزه‌های مختلف علمی برای پدیده «تجربه نزدیک به مرگ» که دارای عناصر و مؤلفه‌های تقریباً مشابهی در سرتاسر جهان می‌باشد، ارائه شده است. با وجود تلاش‌ها و پژوهش‌های علمی انجام‌شده در خصوص تبیین ماهیت «تجربه نزدیک به مرگ»، انتقادات متعدد علمی و الهیاتی به این پدیده وارد شده است. در این مقاله نخست به بیان چيستی «تجربه نزدیک به مرگ»، ویژگی‌ها و تأثیرات تجربه بر زندگی بعدی تجربه‌گران پرداخته و در نهایت دیدگاه‌های منتقدان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نتیجه بررسی‌های انجام‌شده، حاکی از این است که پدیده مذکور را می‌توان سفری روحانی به جهان مافوق ماده دانست که با استناد به شباهت بین تجربه نزدیک به مرگ و دیدگاه ادیان ابراهیمی و الهیات اسلامی، وجود روح و حیات پس از مرگ به صورت تجربی و نسبی، اثبات می‌شود.

واژگان کلیدی

تجربه، مرگ، تأثیرات تجربه، جاودانگی، مؤلفه‌های تجربه، تبیین‌های تجربه، تجربه نزدیک به مرگ.

طرح مسئله

گزارش‌های رسیده در چند دهه اخیر، حاکی از این است که برخی از افراد با وجود رویارویی با مرگ بالینی از

saei.mahboobe@yahoo.com

ali.ghasemian@ymail.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۷

*. کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه رازی کرمانشاه.

** دانشجوی دکترای روان‌شناسی دانشگاه چمران

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۱۱

طریق فرایند احیا^۱ دوباره به حیات دنیوی خویش بازگشته و بعضاً از مشهودات و تجربه‌های شگفت‌انگیز خود در این مدت کوتاه صحبت می‌کنند. به عبارتی این پدیده در لحظاتی گزارش می‌شود که با معاینه پزشک و صدور گواهی، فرد بیمار مرده تلقی شده و یا به استنباط پزشکان در آستانه مرگ قرار گرفته است. نخستین بار ریموند مودی^۲ در سال ۱۹۷۵ در کتاب *زندگی پس از زندگی*^۳ این پدیده را با اصطلاح «تجربه نزدیک به مرگ»^۴ مورد بررسی علمی قرار داد. (Bryant & Peck, 2009: 773) وی به مطالعه بخشی از سفر روحانی نفس، به ویژه بعد از مرگ بالینی و موقت برخی از بیماران می‌پردازد. مطالعات او حاکی از وجود پیچیده انسان به طور خاص و عوالم هستی به طور عام است.

با وجود تحقیقات گسترده در مورد NDE^۵ و نیز گزارش‌های رسیده از تجربه‌گران این پدیده، هنوز چپستی این تجربه و نتایج حاصل از آن، درهاله‌ای از ابهام است. در این مقاله سعی بر آن است که ابتدا تصویری روشن از چپستی پدیده مورد بحث، ویژگی‌ها و پیامدهای معنوی آن در زندگی بعدی تجربه‌گران ارائه شده و سپس اشکال‌های وارد بر این پدیده مورد بررسی و پاسخ قرار گیرد.

تجربه نزدیک به مرگ

به‌علت پیشرفت‌های چشمگیر قرن بیستم در زمینه فناوری عملیات احیا، افراد زیادی بعد از در آستانه مرگ قرار گرفتن، دوباره به زندگی باز می‌گردند. این افراد از تجربه‌های روان‌شناختی متمایزی که دارای مؤلفه‌های رمزآلود و متعالی می‌باشند، سخن به میان می‌آورند. تجربه‌گران NDE کسانی هستند که از موقعیت‌های مرگ‌آور، بدون آسیب نجات یافته و یا ممکن است که به شدت بیمار بوده و به‌طور غیرمنتظره‌ای بهبود یافته‌اند. (ایروین، ۱۳۸۹: ۲۳۲)

مودی، تجربه‌های نزدیک به مرگ را در بسیاری از جهات، مشابه مشاهدات و رؤیت‌های شخصیت‌های بزرگ عرفانی و مذهبی می‌داند. وی معتقد است که خصوصیتی همچون غیرقابل توصیف بودن، خصوصیت و ویژگی ذهنی بودن، ناپایداری و زودگذر بودن، انفعال یا بی‌ارادگی و کنش‌پذیری، تغییر ابعاد زمان و مکان، تأثیر کلی رؤیت چنین وقایعی بر شخصیت و نحوه زندگی بعدی افراد، از جمله ویژگی‌های مشترک این پدیده‌هاست. (Moody, 1978: 135)

تعریف بروس گریسون^۶، روان‌پزشک و محقق برجسته در زمینه تجربه‌های نزدیک مرگ، چنین است:

1. CPR (cardiopulmonary resuscitation).
2. Raymond Moody.
3. Life after Life.
4. (NDE) Near death experiecxce.

۵. مخفف واژه ترکیبی «تجربه نزدیک به مرگ» است که در پاورقی قبل، معادل انگلیسی آن آمده است.

۶ Bruce Garrison: گریسون یکی دیگر از پژوهشگران بنام تحقیقات تجربه‌های نزدیک به مرگ و پروفیسور روان‌پزشک

«رویدادهای روان‌شناختی عمیق با مؤلفه‌های رمزآلود، روحانی و متعالی که برای افرادی روی می‌دهد که در آستانه مرگ و یا در وضعیت‌های شدید آسیب جسمانی قرار می‌گیرند» (Greyson, 2000: 320)

جنیس هلدن^۱، دیگر محقق مشهور در این زمینه، تجربه نزدیک مرگ را «خاطره‌ای فراروان‌شناختی و روحانی می‌داند که توسط افرادی که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند، گزارش می‌شود» (Nouri, 2008: 15)

مؤلفه‌های تجربه نزدیک به مرگ^۲

بررسی‌های علمی حاکی از همخوانی حیرت‌انگیز و وجود ویژگی‌های مشترک میان تجربه‌های نزدیک به مرگ است. شمار این ویژگی‌ها از نظر محققان مختلف است. جفری لانگ تعداد ویژگی‌های مشترک بین NDE را بالغ بر دوازده عنصر^۳ (Long, 2010: 20) مودی و مورس^۴ نه ویژگی را برای این پدیده ذکر می‌کنند. (مورس، ۱۳۷۵: ۳۵)

لازم به ذکر است، با وجود اینکه اکثریت تجربه‌های گزارش شده از سوی تجربه‌گران، متشکل از ۹ مؤلفه مشترک است، اما همه افرادی که در جریان تجربه نزدیک به مرگ قرار می‌گیرند، تمام این ۹ مؤلفه را گزارش نداده‌اند. (Osiris and Haraldsson, 1977: 237-59) این ویژگی‌ها از این قرارند:

الف) احساس مرگ

بیشتر تجربه‌گران، تجربه نزدیک به مرگ را «تجربه مرگ» می‌خوانند. چراکه بنابر اظهارات این افراد، از همان ابتدای تجربه، مرگ را کاملاً حس کرده‌اند.^۴ احساس مرگ، ادراکی نیست که تجربه‌گر، قبل از مردن

دانشگاه ویرجینیا و همچنین عضو انجمن فراروان‌شناسان است. گریسون تاکنون بیش از شصت مقاله، ده‌ها سخنرانی در همایش‌ها و گردهمایی‌های علمی در خصوص NDE در کارنامه خود ثبت نموده است. اثر ارزنده دیگر وی در این زمینه کتاب *تجربه نزدیک به مرگ: مشکلات و چشم‌اندازها* می‌باشد.

1. Janice Holden.

۲. برای مطالعه بیشتر در خصوص ویژگی‌های NDE به کتاب‌های *خاطرات مرگ* (یک پژوهش پزشکی)، مایکل سابوم، (۱۳۶۸ ش)، ترجمه سودابه فاضلی، تهران، انتشارات زرین؛ *زندگی پس از زندگی*، ریموند مودی، (۱۳۷۲ ش)، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی رسا؛ *مقدمه‌ای بر فراروان‌شناسی*؛ هایروین ایروین، (۱۳۸۹ ش)، ترجمه احمد جلالی، تهران، انتشارات پادرا؛ *ادراکات لحظات نزدیک به مرگ و تحولات روحی آن*؛ ملوین مورس، (۱۳۷۵ ش)، ترجمه رضا جمالیان، بی‌جا، موسسه اطلاعات مراجعه شود.

۳. ویژگی‌هایی که لانگ ذکر می‌کند بدین شرح است: تجربه خروج روح از بدن، تشدید و تقویت حواس، هیجانانگیز و احساسات شدید و عموماً مثبت، عبور از یک تونل، مواجهه با موجود نورانی، رؤیت وجودهای دیگر اعم از نورانی و اقوام درگذشته، احساس دگرگونی زمان و مکان، مرور زندگی، ورود به سرزمینی آسمانی و ماورایی، کسب و فراگیری دانش خاص، روبه‌رو شدن با مرز و با مانع، بازگشت به بدن داوطلبانه و غیر داوطلبانه. (Long, 2010: 45)

۴. مردی ۴۶ ساله که در سال ۱۹۶۹ دچار ایست قلبی شده بود، می‌گوید: «فکر می‌کنم برای مدتی مرده بودم، منظورم این است که روحم برای مدتی از بدنم خارج شده است. پس اگر این مرگ است، بد نیست». (سابوم، ۱۳۶۸: ۴۳؛ Sabom, 1982: 38)

آن را ادراک کرده باشد. چراکه در بسیاری از موارد، NDE به‌طور ناگهانی و در شرایطی چون ایست قلبی و مانند آن رخ داده است. بنابراین، احتمال اینکه تجربه‌گر، قبل از ایست قلبی، از مرگ خود اطلاع یابد، هرگز وجود ندارد. (مودی، ۱۳۷۳: ۱۱۸)

ب) احساس آرامش و بی‌دردی

از مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک NDE، احساس آرامش و بی‌دردی است. هنگامی که فردی بیمار است، دردهای شدیدی را احساس می‌کند؛ ولی زمانی که روح از بدنش جدا می‌شود، احساس آرامش و بی‌دردی، تمام وجود او را دربرمی‌گیرد.^۱ ممکن است لحظه‌هایی از اندوه، تنهایی و اضطراب در ضمن تجربه نزدیک به مرگ وجود داشته باشد، ولی همه گذرا هستند.

پژوهش‌های کنت رینگ، نشان می‌دهد که احساس آرامش، بر مبنای تأیید ۶۰ درصد از تجربه‌گران، رایج‌ترین ویژگی تجربه‌های نزدیک به مرگ است. در پژوهش‌های انجام‌شده در انگلستان، ۸۸ درصد از تجربه‌گران همین احساس را داشته‌اند. (Ring, 1980: 45) بررسی علمی حاکی از این است که ۷۶/۲ درصد از تجربه‌گران، تجربه خود را با آرامش خوشایندی همراه می‌دانستند. (Long, 2010: 22)

ج) احساس خروج روح از بدن

برخی از تجربه‌گران، از حس خروج از کالبد مادی سخن می‌گویند. در حالت خروج از بدن، شخص می‌تواند به پایین، و به جسم خود نگریسته و فعالیت افرادی را که برای نجات او تلاش می‌کنند را تماشا کند.^۲ (ایروین، ۱۳۸۹: ۲۳۵)

مایکل سابوم معتقد است که در حالت خروج روح از بدن، فرد دارای یک «خودیت جدا»^۳ و یک کالبد جسمانی است. به‌نظر وی، «خودیت جدای» فرد، تنها هویت آگاه آن شخص است. طی پژوهش‌های سابوم، نزدیک به ۹۳ درصد از افراد، «خودیت جدای» خود را، به‌صورت یک موجودی نامرئی و غیر مادی مشاهده می‌کنند. نتایج پژوهش‌های سابوم نشان می‌دهد، تجربه‌گرانی که تجربه خروج روح از بدن را ادراک نموده‌اند، در مقایسه با سایرین، عملیات تیم پزشکی را در حین احیای خود، دقیق‌تر و با جزئیات بیشتری به‌یاد دارند. (سابوم، ۱۳۶۸: ۵۰ - ۵۲؛ ۴۴ - ۴۲؛ Sabom, 1982: 42 - 44)

۱. مردی ۴۶ ساله در سال ۱۹۷۸ چنین می‌گوید: «در خلال تجربه، حال خیلی خوبی داشتم. اصلاً احساس درد نداشتم؛

اما هنگامی که به زندگی برگشتم، درد شدیدی وجودم را فرا گرفت». (همان: ۴۵؛ Ibid: 39)

۲. زنی ۸۴ ساله در مورد تجربه خروج روح از بدنش در خلال تجربه NDE چنین می‌گوید: «... در هوا و در زیر سقف شناور

بودم، به پایین می‌نگریستم و به بدنی خالی ... در آنجا شناور بودم، به‌شدت آرام، به‌سان هوا، بی‌وزن چون نور ... تا اینکه

صدایی شنیدم و کمک خواستند و من دوباره در میان دیواره‌های بدنم مقیم شدم». (سابوم، ۱۳۶۸: ۵۱؛ ۴۸؛ Sabom, 1982: 48)

3. Separated self.

را در خلال NDE، ۳۴ درصد، ریگ ۳۷ درصد، گریسون و استیونسن - در یک مطالعه با مقیاس کوچک‌تر - ۷۵ درصد، اعلام نموده‌اند. (ایروین، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

د) تجربه تونل

تجربه تونل، معمولاً بعد از جدایی از جسم اتفاق می‌افتد.^۱ برخی تجربه‌گران چنین بیان داشتند که پس از گذراندن مرحله جدایی روح از بدن و تجربه خروج از بدن، وارد تونلی استوانه‌ای شکل و کاملاً نورانی شده‌اند. البته لازم به ذکر است که چگونگی این مرحله، در گزارش‌های تجربه‌گران متفاوت است. (مودی، ۱۳۷۲: ۲۵؛ moody, 1975: 20) رسیدن به این تونل، اغلب با شنیدن صدایی صغیری همراه است. در اکثر گزارش‌ها، تونل را دارای طول و عرض نامحدود توصیف کرده‌اند؛ اما وجه مشترک همه تجربه‌ها، عبور از تونل به سمت نور است. (مودی، ۱۳۷۲: ۲۵؛ Ibid, 1975: 21)

ه) دیدار با اشخاص نورانی و ملاقات با آشنایان

انتقال از تاریکی به قلمروی غیر مادی، گاهی با پیدایی یک نوری درخشان و تابان همراه است.^۲ معمولاً درون تونل، افراد به‌طور ناگهانی با موجودات نورانی مواجه می‌شوند. این افراد با نور زیبا و شدیدی می‌درخشند و به‌نظر می‌آید که در هرچیزی نفوذ کرده و آن را سرشار از عشق می‌کنند. تجربه‌گران این حالت، این موجودات نورانی را با واژه «عشق» توصیف کرده‌اند. افراد در این حالت معمولاً دوستان و خویشان مرده خود را ملاقات می‌کنند. (مودی، ۱۳۷۳: ۲۵ - ۲۴) براساس تحقیقات لانگ، ۶۴/۶ درصد از تجربه‌گران از مواجهه با یک موجود نورانی خبر داده‌اند. (Long, 2010: 27)

و) مرور زندگی

منظور از مرور زندگی، بازبینی و نگرشی به تمامی وقایع و یا بخشی از زندگی تجربه‌گر است. در این مرحله، تجربه‌گر یک دوره از تمامی کارهای انجام‌شده در طول زندگی خود را به‌صورت تصاویری سه بُعدی مرور می‌کند. این بررسی‌ها معمولاً از دیدگاه شخصی ثالث انجام می‌شود و زمان، در آنجا، به صورتی که ما می‌شناسیم، معنا ندارد. نزدیک‌ترین توصیفی که در این مورد وجود دارد، این است که تمام زندگی شخص در یک لحظه، به نمایش

۱. «... تجربه بعدی من غوطه‌ور شدن موج و قرار گرفتن در دروازه یک تونل بود. تونل دیواره‌ای به‌شکل موج داشت و بسیار نورانی بود. با کاهش ابعاد تونل، روشنایی افزایش پیدا می‌کرد؛ تا جایی که به یک نور روشن واحد نزدیک‌تر می‌شد». (long, 2010: 24)

۲. «یک نور سفید درخشان در پایان تونل احساس می‌کردم و هنگامی که کناره‌های تونل مرا در آغوش خود گرفتند و من جزئی از آن نور سفید شدم». (Ibid: 30)

درآمده است. لانگ، ۲۲/۲ درصد، رینگ ۲۵ درصد، استیونسون و ون لومل ۱۳ درصد و مایکل سابوم تنها ۳ درصد از تجربه‌های افراد را، دارای مؤلفه مرور بر زندگی می‌دانند. (Ibid: 29؛ ایروین، ۱۳۸۹: ۲۳۷)

ز) زمان و مکان غیر مادی

آنچه که به طور معمول در گزارش‌های تجربه‌گران دیده می‌شود، دگرگونی در زمینه معیارهای مکانی و زمانی است. این قلمروی فراطبیعی معمولاً به‌عنوان یک صحنه خوشایند و سرشار از نور و درختان و گل‌های زیبا توصیف شده است. زیبایی فوق‌العاده، وجود رنگ‌ها و نور افشانی ملایم می‌تواند نشانه‌ای از تفاوت این محیط، با محیط مادی باشد. رؤیت شهری از نور، توصیفی است که اغلب در توصیفات تجربه‌گران NDE وجود داشته است. عنصر زمان نیز در تجربه نزدیک به مرگ با معنای مادی آن متفاوت است. زمانی که تجربه‌گران از آن یاد می‌کنند، بسیار متراکم و فشرده است؛ تا جایی که تجربه‌کنندگان آن را به صورت حضور در زمان ابدی معرفی کرده‌اند. (سابوم، ۱۳۶۸: ۹۴؛ ۸۸: Sabom, 1982)

ح) اکراه از بازگشت

آخرین مرحله‌ای که تجربه‌گران از آن یاد می‌کنند، صدور فرمان بازگشت به زندگی و در مقابل، اکراه آنان از بازگشت به حیات دنیوی است. بسیاری از تجربه‌گران NDE، این تجربه را، چنان جذاب و شیرین می‌دانند که نمی‌خواهند از آن بازگردند.^۱ نکته‌ای که برخی از تجربه‌گران به آن معترف‌اند، این است که موجود نورانی، و یا خویشاوندان متوفی تجربه‌گران، به آنان حق انتخاب برای ماندن و یا بازگشتن می‌دهند. (مودی، ۱۳۷۳: ۲۹ - ۲۸؛ 36: Moody, 1975)

پیامدهای تجربه نزدیک به مرگ

بسیاری از افراد تجربه‌کننده بعد از پشت‌سر گذاشتن تجربه نزدیک به مرگ، از تغییراتی سخن می‌گویند که در کیفیت زندگی آنها به وجود آمده است. این افراد اغلب دچار تغییرات قابل توجه و مثبتی در باورهای معنوی، ارزش‌ها و نگرش نسبت به زندگی و مرگ می‌شوند.

آنچه که از آغاز مطالعات و بررسی‌ها واضح بود، قدرت نیرومند این پدیده در ایجاد تغییرات روان‌شناختی، اجتماعی و معنوی می‌باشد. بنابر تحقیقات انجام‌شده، تغییرات روان‌شناختی که پس از تجربه نزدیک به مرگ در تجربه‌گران به وجود آمده است، عبارتند از: بازنگری معنای هدف زندگی، افزایش حس مسئولیت افراد

۱. «واقعاً ناراحت و آزرده‌خاطر شدم که نمی‌توانستم آنجا بمانم. تنها چیزی که می‌خواستم همین بود. بهترین عبارتی که برای مکانی که دوست داشتم آنجا بمانم می‌توانم به کار ببرم عشقی خالص و ناب است. بالاخره با حالتی از اعتراض و شکایت، به بدن خود بازگردانده شدم». (Ibid: 39)

نسبت به قبل، مهربانی نسبت به دیگران، گرایش بیشتر به مذهب و معنویت، کاهش ماده‌گرایی و رقابت، ایمان به حیات پس از مرگ، کاهش عمده ترس از مرگ و درک اهمیت علم.^۱

دیدگاه منتقدان تجربه‌های نزدیک به مرگ

کوشش‌های زیادی صورت گرفته تا تجربه‌های نزدیک به مرگ را به‌عنوان پدیده‌ای غیر روحانی و یا دیدارهای کوتاهی از دنیای دیگر توصیف کنند. البته در مقابل، شواهد بسیار محکمی در پاسخ به این اشکال‌ها وجود دارد. دیدگاه‌های منتقدان NDE را می‌توان در سه حیطة بررسی کرد:

الف) انتقاد پزشکی

برخی از پزشکان و فیزیولوژیست‌ها معتقدند که NDE نتیجه مستقیم فعالیت‌های مغزی انسان است. در نتیجه شباهت این تجربه‌های ادراکی، صرفاً به دلیل فعالیت‌های مشابه مغزی در دارندگان آنهاست و به همین دلیل، واقعی بودن این تجربه‌ها و وجود متعلق شناخت بیرونی اثبات نمی‌شود. (اکبری، ۱۳۹۰: ۳۲۸)

برخی از دانشمندان و پژوهشگران، یکسانی ویژگی‌های اصلی تجربه نزدیک به مرگ را، مبین واقعی بودن آنها نمی‌دانند. سوزان بلک مور،^۲ معتقد است که شباهت ویژگی‌های این تجربه‌های را می‌توان به راحتی براساس دخالت بدن و به خصوص مغز توضیح داد. لذا او معتقد است که شباهت این تجربه‌های ادراکی، فقط به دلیل فعالیت‌های مشابه مغزی تجربه‌گران NDE است. به همین دلیل، واقعی بودن آنها و وجود متعلق شناخت بیرونی اثبات نمی‌شود. (Blackmore, 1993: 261) برخی از این فعالیت‌های مغزی عبارتند از:

یک. برانگیختگی لب تمپورال^۳

ناحیه آهیانه‌ای کورتکس مغز،^۴ در تصورات دیداری و در تجسم ذهنی بدن نقش دارد. از این رو حمله‌های صرعی لب تمپورال و تحریکات الکترونیکی آن، ناشی از اختلال در عملکرد این ناحیه است. بر این اساس، برخی معتقدند که تجربه نزدیک به مرگ، نمونه‌ای از حمله‌های صرعی لب تمپورال؛ یعنی نتیجه تخلیه‌های عصبی حمله‌مانند این بخش از مغز است. (ایروین، ۱۳۸۹: ۲۴۷)

در پاسخ به این تبیین می‌توان گفت، پژوهشگران NDE از طریق بررسی عوارض ناشی از اختلالات

1. IANDS, 2012, Aftereffects of Near - death states, available at <http://iands.org/about-ndes/common-aftereffects>, April 2011.

2. Blackmore, S.

۳. Temporal-lob: یا لب گیجگاهی، یکی از چهار لوب تشکیل‌دهنده مغز انسان است که در قسمت وسط مغز قرار دارد. این لوب نقش مهمی را در بویایی، شنوایی، چشایی و درک زبان دارد. اما مهم‌ترین کارکرد آن نگهداری حافظه است.

۴. Cortex: یا قشر مغز؛ لایه‌ای خاکستری‌رنگ است به ضخامت ۲ یا ۴ میلی‌متر، که سطح مغز را می‌پوشاند و از ۶ لایه تشکیل شده است.

لب تمپورال، اثبات می‌کنند که تجربه نزدیک به مرگ، ناشی از اختلالات این ناحیه نیست. لذا علی‌رغم مشابهت‌های زیاد بین تجربه‌های نزدیک به مرگ و اختلالات لب تمپورال، چندین نکته بر علیه این رویکرد وجود دارد.

ادراک محیط بلافصل معمولاً در حمله صرع لب تمپورال، تحریف می‌شود، ولی در تجربه نزدیک به مرگ، با کمال تعجب، واقعی به نظر می‌رسد. حمله صرعی با احساس ترس، تنهایی و اندوه همراه است؛ در حالی که تجربه‌های نزدیک به مرگ، اغلب توأم با آرامش و آسایش است. در حمله‌های صرعی، تصورات شنیداری فراوان‌تر از تصورات دیداری است و احساس بو و مزه معمول است؛ ولی تجربه نزدیک به مرگ با این الگو همخوانی ندارد. سرانجام اینکه، حمله‌های صرعی و تحریکات الکترونیکی کورتکس مغز، موجب ایجاد تصور ارتباط با بستگان متوفی در محیطی بهشتی نمی‌شود. (همان: ۲۴۸ - ۲۴۷)

دو. کاهش اکسیژن مغز^۱

منتقدان معتقدند کمبود اکسیژن و یا بالا بودن گاز کربنیک در سوخت و ساخت مغز، می‌تواند باعث تجارب توهمی شود. براساس تحقیقات صورت گرفته در این زمینه مشخص شده، افرادی که در وضعیت نارسایی اکسیژن به مغز هستند، تصورات و تفکرات نامتعارفی را ادراک می‌کنند که با تصورات ذهنی تجربه‌گران تجربه نزدیک به مرگ شباهت دارند. (clifton, 2009: 105) لذا بر این اساس، برخی از محققین تجربه تونل راه، نتیجه بالا رفتن میزان گاز کربنیک خون می‌دانند. این در حالی است که در سال ۱۹۲۰، دو پزشک به نام‌های هندرسن^۲ و اچ. دلبلیو. هگارد،^۳ آزمایشی را طراحی کردند که در آن، میزان تأثیر کاهش اکسیژن خون بر فعالیت مغز را سنجیدند. در این آزمایش، داوطلبان وارد اتاقکی شدند که به تدریج از میزان اکسیژن آن کاسته می‌شد، و از این طریق اثرات مغزی و جسمی کمبود اکسیژن در مغز آنها مورد تحقیق قرار گرفت. پزشکان مذکور متوجه شدند که هرچه میزان اکسیژن در هوا کمتر شود، قدرت مغز و توان جسمی شخص، به تدریج کاهش می‌یابد. همچنین این پدیده، با بروز تشنج و قطع تنفس همراه است. علاوه بر این، در این آزمایش هیچ تجربه‌ای شبیه به تجربه نزدیک به مرگ گزارش نشد. (سابوم، ۱۳۶۸: ۳۵۵؛ Sabom, 1982: 349)

سابوم در نتیجه پژوهش‌های خویش بیان می‌دارد هرچه میزان اکسیژن مغز کاهش یابد، گیجی و اغتشاش بیشتری در توانایی‌های مغز ایجاد می‌شود. این امر شدیداً با تیزی ذهن و هشیاری تجربه‌گران تجربه نزدیک به مرگ، در تضاد است. به علاوه ادراکاتی که مشخصه تجربه نزدیک به مرگ است، به دلیل کاهش تدریجی اکسیژن مغز تا حد بیهوشی به وجود نیامده است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که کمبود سطح اکسیژن در

1. Cerebral Anixia.
2. Y.Herson.
3. H.W.Haggard.

مغز، لزوماً نمی‌تواند موجب بروز تجربه نزدیک به مرگ را فراهم آورد. (همان: ۲۵۶؛ Ibid: 250)

فنیوک^۱، نیز براساس یافته‌های فیزیولوژیست‌ها و عصب‌شناسان اعلام می‌کند که NDE ناشی از اختلال مغزی نمی‌باشد. وی می‌گوید: «با آنکه حالت بی‌اکسیژنی را بارها در مورد هزاران نفر آزموده‌ام - یک‌بار حالت بی‌اکسیژنی ساختگی، بخشی از آموزش عده‌ای از دانشجویان پزشکی بود - ولی آنان هیچ گزارشی از وقوع NDE، گزارش نکردند. همچنین بالا رفتن سطح گاز کربنیک در خون، منجر به ایجاد تشنجات عضلانی می‌شود که این حرکات هرگز در تجربه‌گران NDE گزارش نشده است». (فونتانا، ۱۳۸۵: ۳۲۰)

سه. آزاد شدن نوروپتیدها^۲ و انتقال دهنده‌های عصبی

برخی از منتقدان بر این باورند که NDE حاصل رهایی ناگهانی مواد شیمیایی - عصبی (مانند اندورفین)^۳ است که بر سیستم لیمبیک^۴ و لب‌گیجگاهی (لب تمپورال) اثر می‌گذارد. زیرا اندورفین و مصرف داروهای شیمیایی مشابه آن، اثر دردزدایی توأم با آرامش، به همراه دارد. از این رو آرامشی که تجربه‌گران آن را حاصل ادراک تجربه نزدیک به مرگ می‌دانند، در واقع نتیجه آزاد شدن مواد شیمیایی و استعمال آن در بدن است. (ایروین، ۱۳۸۹: ۲۴۸)

در پاسخ به این نظریه، ابتدا باید خاطر نشان کرد که اثرات دردزدایی اندورفین، طولانی‌تر از ثانیه‌ها و دقایقی است که تجربه نزدیک به مرگ به طول می‌انجامد. از طرفی داروهای شیمیایی - عصبی چون اندورفین، بالقوه توهم‌زا نیستند، و این حقیقتی است که دیدگاه مدافعان این نظریه را خدشه‌دار می‌سازد. از طرف دیگر ویژگی‌های NDE روشن‌تر از این هستند که بتوان آنها را به‌عنوان توهمات ناشی از داروها رد کرد. (همان، ۱۳۸۹: ۲۴۹)

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد، بدن افرادی که مبتلا به بیماری صرع هستند، مقادیر زیادی اندورفین تولید می‌کند که حتی پس از پایان صرع، ادامه می‌یابد؛ ولی هیچ‌یک از این افراد، ادراکاتی شبیه ادراکات تجربه‌گران تجربه نزدیک به مرگ را گزارش نکرده‌اند. (فونتانا، ۱۳۸۵: ۳۲۱)

1. Fenwick, P.

۲. Neuropeptide: یک پروتئین ۳۶ آمینواسیدی است که محرک قوی اشتهاست. این میانجی عصبی، در مغز و در سیستم اتونومیک ترشح می‌شود. این ماده شیمیایی عملکردهای مختلفی در زمینه اشتها، تنظیم مصرف انرژی، آموزش، حافظه و صرع دارد.

۳. Endorphins: یا مُسکن‌های طبیعی بدن، موادی هستند که از غدد مخاطی و هیپوتالاموس ترشح می‌شوند و اثر اصلی آنها تسکین درد است.

۴. Limbic system: یک سامانه عصبی احساسی، متشکل از مجموعه‌ای پیچیده از سازه‌های عصبی است که در زیر مخ و در طرف راست تالاموس قرار دارد. این سیستم، عامل زندگی احساسی انسان و فعالیت‌های مغزی او مانند یادگیری و شکل گرفتن خاطره‌هاست.

(ب) انتقادات روان‌شناختی

- تجربه نزدیک به مرگ صرفاً توهم است

گروهی NDE را توهم محض می‌دانند. چراکه در اثر ابتلا به بسیاری از بیماری‌ها، توهمات ایجاد می‌شود که واقعی به نظر می‌آیند. کیت آگوستین^۱ معتقد است: «اگر احساس واقعی بودن تجربه‌هایی ادراکی نزدیک به مرگ، دلیلی بر واقعی بودن آنها باشد، آنگاه توهمات دیداری و شنیداری افراد روان‌پریش نیز، دلیلی بر واقعی بودن آن توهمات خواهد بود. حال آنکه ما می‌دانیم که آنها توهمات بیش نیستند.» (Augustine, 1977:261)

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تجربه‌گران NDE، افرادی هستند که هیچ‌گونه فعالیت مغزی خاصی ندارند. به عبارت دیگر، نوار مغزی این افراد، صاف و بی‌فراز و فرود است. دستگاه الکتروانسفالوگرافی^۲ (نوار مغزی) کوچک‌ترین فعالیت‌های مغزی را بر روی کاغذ ثبت می‌کند. این دستگاه حتی قادر به ثبت توهمات نیز می‌باشد. در نتیجه تنها زمانی مرگ شخص اعلام می‌شود که هیچ‌گونه فعالیت مغزی در نوار مغزی اش ثبت نشود. این در حالی است که موارد بی‌شماری از تجربه‌گران تجربه نزدیک به مرگ، از میان افرادی است که، نوار مغزی صاف داشته‌اند. حال اگر این تجربه‌ها توهم صرف باشند، می‌بایست روی نوار مغزی آنها علائمی ثبت شده باشد، درحالی‌که چنین نبوده است. (تالپوت، ۱۳۹۱: ۳۳۷؛ Talbot, 1991: 333)

با توجه به دو ویژگی مهم «خروج روح از بدن» و «مرور بر زندگی» می‌توان حقیقی بودن و توهم نبودن تجربه‌های نزدیک به مرگ را اثبات نمود. تجربه‌گران NDE در طول تجربه، از بدن خارج می‌شوند و قادراند جزئیاتی را توضیح دهند که هیچ‌گاه با حواس عادی خود نمی‌توانستند دریابند. برای نمونه مودی، موردی را گزارش می‌کند که، زنی به‌هنگام عمل جراحی از بدن خود خارج شد، به داخل اتاق انتظار پر کشید و دخترش را با لباس ناچور و ناهماهنگ دید، که صحت مشاهدات وی پس از بازگشت به زندگی مجدد تأیید شد. (Mody, 1975: 14-15)

تجربه خارج شدن روح از بدن در NDE، حتی برای بیماران که نابینا بوده و سال‌ها نور را ندیدند، رخ داده است. آنچه که این تجربه‌کنندگان مشاهده می‌کنند، بسیار حیرت‌انگیز است. زیرا که با وجود نقصی که در بینایی دارند، می‌توانند ببینند و دقیقاً وقایع اطرافشان را توصیف کنند. کوبلر راس با تعدادی از تجربه‌گران نابینا به گفتگو نشست تا صحت و سقم گفته‌های آنان محرز گردد. وی می‌گوید: «در کمال تعجب دریافتم که این نابینایان قادرند، رنگ و لباس و جواهرات افرادی که در مجلس حاضر بوده‌اند را به‌درستی توصیف کنند.» (Ross, 1983: 208)

ویژگی «مرور بر زندگی گذشته»، نشان‌دهنده این است که این تجربه در سطحی از واقعیت، به وقوع پیوسته است. زیرا که تجربه‌گران در حین وقوع NDE تمام اعمال و کردار خود را عیناً مشاهده نموده و حتی

1. Keith Augustine.

۲. Electroencephalography (EEG): دستگاه ثبت فعالیت‌های مغز است. این تکنیک، شامل اخذ سیگنال توسط الکترودهای سطحی، بهبود سیگنال، چاپ سیگنال و آنالیز آن می‌شود.

پس از بازگشت به حیات مجدد، مرحله مرور بر گذشته را به‌خوبی به‌خاطر دارند. تأثیر این رویداد تا حدی است که تجربه‌گران پس از بازگشت، از اعمال ناشایست خود اظهار ندامت می‌کنند.

- تجربه نزدیک به مرگ، نوعی بیماری روانی است

بسیاری از پزشکان و متخصصین معتقدند که این تجربه، نوعی اختلال روانی است و تجربه‌گران آن باید تحت درمان روان‌پزشک و بیمارستان‌های روانی قرار گیرند. برای بسیاری از صاحبان حرفه پزشکی، NDE علامتی از جنون است و اهمیتی ندارد که این تجربه به‌عنوان یک تجربه مثبت و متعالی ذکر شده باشد. به‌همین دلیل تعداد کثیری از تجربه‌گران، از بیان تجربه خود امتناع می‌کنند. زیرا گمان می‌کنند اگر به دیگران درباره رؤیت «تونل» یا «وجود نورانی» چیزی بگویند، دیوانه به‌حساب می‌آیند. (moody, 1915: 56)

اغلب بیماری‌های روانی که به‌اشتباه به NDE نسبت داده می‌شوند عبارتند از:

۱. اختلالات روانی شدید مانند: اسکیزوفرنی^۱ و پارانوئیا؛^۲

۲. برخی از مسائل ارگانیک مغز مانند: هذیان^۳ و دلیریوم.^۴ (همان: ۱۱۲)

به‌بیان ساده، بیماری روانی شدید، حالتی است که در آن رابطه شخص، با واقعیت قطع می‌شود. عدم ارتباط با واقعیت با علائمی چون: توهم^۵، هذیان^۶ و سستی تداعی^۷ همراه است. گرچه بیماری‌های روانی گوناگونی وجود دارد، اما اسکیزوفرنی از همه آنها شناخته‌شده‌تر است. اسکیزوفرنی، بیماری است که با شنیدن صداهای توهمات شنیداری، حرکات عجیب و غریب و تداعی ضعیف و نوعی بی‌قیدی همراه است. در این عارضه، فرد از صدا و افکار مختلف و منقطع رنج می‌برد، تا جایی که بر روی شخصیت وی اثر مهلکی بر جای می‌گذارد.

به‌طور خلاصه بیماران روانی، از فعالیت در اجتماع بازمی‌مانند. با این توضیحات، می‌توان تفاوت آشکار بین تجربه‌های نزدیک به مرگ را با بیماری روانی - به‌ویژه اسکیزوفرنی - دریافت. اگرچه تجربه‌گران در تجربه

۱. Schizophrenia: یا اسکیزوفرنی، یک بیماری روانی با منشأ نامشخص و علائم متغیر، که بارزترین مشخصه آن عدم توانایی درک و بیان واقعیت است. این بیماری دارای عوارضی همچون: عدم ارتباط منطقی در رفتار و گفتار، انزوا و گوشه‌نشینی بیش از حد، هذیان و توهم است.

۲. Paranoia: یا پارانوئید، بیماری روانی است که در آن شخص بیش از اندازه به سلامتی جسمی و مالی خود اهمیت می‌دهد. این افراد دائماً در این فکراند که عواملی انسانی، طبیعی یا ماوراءطبیعی، خودشان و دارایی و افراد خانواده‌شان را تهدید می‌کند.

۳. Delirium: یکی از نشانه‌های روان‌پریشی و به‌معنای اعتقاد غلط درمورد یک پدیده خارجی است که با وجود دلایل موجه و شواهد آشکار علیه آن بر وجودش اصرار می‌شود.

۴. Dementia: به‌معنای وضعیت روانی غیر طبیعی است که اغلب به‌صورت از دست دادن تماس با واقعیت، توصیف می‌شود.

۵. Hallucination: دیدن افراد یا چیزهایی که وجود ندارد یا شنیدن صداهایی که وجود ندارند.

۶. Delusions: باورهای کاذبی که نمی‌توان شخص را از گفتگو با آن بیرون آورد. مثلاً باور به اینکه شخص ناپلئون است.

۷. loose association: حالتی که در آن شخص با افکاری مغشوش و غالباً نامشخص از فکری به فکر بی‌ربط دیگری می‌رود.

خود صداهایی را می‌شوند، اما این صداها، سخنانی مرتبط با هم هستند، نه اینکه بیهوده و مبهم باشند. یکی دیگر از تفاوت‌های بارز اسکیزوفرنی با تجربه نزدیک به مرگ، عدم حضور شخص بیمار در اجتماع است. بیمار اسکیزوفرنی، به‌خاطر اختلالات روانی که دارد، در برخورد با اجتماع دچار مشکل می‌شود. این در حالی است که تجربه‌گران NDE، فعالیت بیشتری را در اجتماع متقبل می‌شوند. (ایروین، ۱۳۸۹: ۲۰۰)

بنابراین NDE، یک تجربه پیوسته است که اتفاق افتاده و تمام می‌شود. اثرات مثبت حاصل از این تجربه، زندگی تجربه‌گر و حتی اطرافیانش را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. درحالی‌که اسکیزوفرنی، تجربه ناپیوسته متشکل از دوره‌های طولانی است که تا آخر عمر ادامه پیدا می‌کند، و درنهایت ممکن است به مرگ بیمار منجر شود. (مودی، ۱۳۷۳: ۱۲۳ - ۱۲۲)

- تجربه نزدیک به مرگ و مؤلفه «مرور زندگی» مکانیزم دفاعی روان‌شناختی است

بلک مور این پدیده و خصوصاً بخش «مرور زندگی» را یک مکانیزم دفاعی روان‌شناختی تعریف می‌کند. به‌اعتقاد وی، مؤلفه مرور زندگی را می‌توان به مکانیزم‌های دفاعی روان‌شناختی هنگام وقوع یک رویداد تهدیدکننده زندگی نسبت داد که در آن نوعی بازگشت به لحظه‌ای تمام‌نشده از خاطرات خوش قبلی تجربه می‌شود. (اکبری، ۱۳۹۰: ۳۳۰)

در پاسخ به تبیین روان‌شناختی منتقدان، باید اظهار داشت که در نگاه نخست، این تبیین عقلانی و قابل قبول است، اما تا جایی که فرد، خاطرات و مشاهدات NDE را ناخوشایند و ناراحت‌کننده توصیف نکند. اگر تجربه مرور زندگی، نوعی فرار روان‌شناختی لذت‌بخش از شرایط ناخوشایند باشد، بنابراین وقوع تجربه NDE خوشایند، مورد انتظار نیست. این در حالی است که تطبیق گزارش‌های رسیده از تجربه‌گران NDE، رویدادهای تهدیدکننده، ناگهانی، غیرمنتظره و با وقوع ناهشیاری فوری رخ داده‌اند. ناهشیاری در NDE آن‌قدر سریع روی می‌دهد که فرصتی برای مکانیزم دفاعی روان‌شناختی باقی نمی‌ماند. (Long, 2010: 105)

ج) انتقادات الهیاتی

همان‌طور که ذکر شد، از پیامدهای NDE، گرایش بیشتر افراد به مذهب و معنویت می‌باشد. علاوه‌براین، وقایع رخ داده در NDE و نیز فضایی که این NDE در آن به وقوع پیوسته است، اکثراً با آموزه‌های دینی از جهان پس از مرگ همخوانی دارد. از این‌رو برخی از پژوهشگران تجربه‌های نزدیک به مرگ، این پدیده فراروان‌شناختی را دلیلی بر اثبات حیات روح پس از مرگ یا بقای هشیاری بعد از مرگ می‌دانند. اما این مدعی پژوهشگران مورد انتقادات کلامی نیز قرار گرفته است.

- ناهمخوانی با آموزه‌های متون دینی

آنچه در اغلب متون دینی آمده است، بر این مطلب دلالت دارد که شخص مؤمن پس از مرگ، به سؤالاتی پاسخ

می‌دهد و درپی آن وارد بهشت برزخی می‌شود و شخص کافر نیز پس از آنکه از پاسخ‌گویی به سؤالات خاص عاجز می‌ماند، وارد جهنم برزخی می‌شود. این در حالی است که در گزارش‌های رسیده از تجربه‌گران، مطلبی دال بر انجام سؤال و جواب، و ورود به بهشت و جهنم به چشم نمی‌خورد. این امر نشان می‌دهد که پژوهشگران با دغدغه‌های کلامی نمی‌توانند به این تجارب تمسک کنند و آن را دلیلی بر اثبات حیات پس از مرگ بدانند. زیرا جهانی که با این تجارب اثبات می‌شود، بسیار متفاوت‌تر است از جهانی که توسط ادیان ابراهیمی، خصوصاً اسلام و مسیحیت توصیف شده است. (اکبری، ۱۳۹۰: ۳۳۰) لذا حق است که این تجارب را همان‌طور که جان هیک می‌گوید ناشی از فعالیت‌های مغزی افراد در معرض مرگ بدانیم و درعین حال، قطعیتی در سخن خود نداشته باشیم تا اینکه زمینه بحث و گفتگوی بیشتر برای کشف حقیقت میسر شود. (هیک، ۱۳۷۲: ۲۶۸) همچنین برخی از منتقدان بر این باورند که، جاودانگی انسان چیزی است که فقط در پرتو پذیرش خداوند و صدق پیامبران در تبلیغ آموزش‌های دینی قابل تبیین است. (اکبری، ۱۳۹۰: ۳۳۱) لذا این افراد معتقدند؛ دلایلی تجربی چون پدیده تجربه نزدیک به مرگ نمی‌تواند وجود بُعد غیرمادی انسان و حیات پس از مرگ مادی را اثبات نماید.

برای پاسخ‌گویی به این اشکال، توجه به این نکته ضروری است که NDE را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: تجربه‌ی نزدیک به مرگ مثبت که همان تجربه‌های نزدیک به مرگ معمول می‌باشند و به‌خاطر ویژگی‌ها و آرامشی که به‌همراه دارند، «مثبت» خوانده می‌شوند و تجربه‌ی نزدیک به مرگ منفی که به قلمروهای فراتجربی تجربه‌گران، که آن را «جهنم» و «دوزخ» می‌نامند مربوط می‌شود. این تجربه‌ها، صلح‌آمیز و آرام نیستند؛ بلکه به‌عکس، کابوس‌گونه هستند. از ویژگی‌های مشترک تجربه نزدیک به مرگ منفی، ترس و اضطراب است. گاه در این تجربه، تجربه‌گران به محیطی ناآشنا کشیده شده، و به‌دلیل اعمال گذشته خود، آشکارا و یا تلویحاً مورد داوری قرار می‌گیرند. (ایروین، ۱۳۸۹: ۲۴۲)

از تفاوت‌های تجربه نزدیک به مرگ مثبت و منفی، محیطی است که تجربه‌گران ادراک می‌کنند. تجربه‌گران تجربه‌های منفی محیط غیر مادی را مکانی جهنمی و بایر و به‌صورت غاری تاریک، مرطوب و مه‌آلود یا دریاچه‌ای از آتش و گوگرد گزارش می‌کنند. شیطان و یا سایر موجودات اهریمنی ممکن است در اینجا دیده شوند. در برگشت به بدن، تجربه‌گرانی که تجربه منفی دارند، معمولاً احساس می‌کنند از یک سرنوشت وحشتناک رهایی یافته، تا زندگی خود را به سمت‌وسوی هدف بهتری تنظیم کنند. (همان)

بنابراین در پاسخ به اشکال‌های کلامی، توجه به سه نکته حائز اهمیت است:

الف) با توجه به مطالب ذکرشده، درست است که در گزارش‌های رسیده از تجربه‌گران، اشاره مستقیمی به وجود بهشت و جهنم به چشم نمی‌خورد؛ اما، ویژگی‌های تجربه‌های نزدیک به مرگ، مکان غیر مادی آن، ملاقات تجربه‌گران با افراد نورانی، و یا با افراد شیطانی کاملاً منطبق با آموزه‌های دینی است. هرچند که این ادراکات در جزئیات، کاملاً مانند آموزه‌های دینی نباشد.

ب) در بررسی تجربه‌های نزدیک به مرگ، همواره باید در نظر داشت که ادعای پژوهشگران NDE این است که تجربه‌های نزدیک به مرگ، تنها حیات پس از مرگ را اثبات می‌کند؛ ولی هیچ تأکیدی وجود ندارد که قطعاً همین اتفاقات گزارش شده، پس از مرگ حتمی و بی‌بازگشت، به وقوع بپیوندند.

ج) شاید یکی دیگر از دلایل تفاوت گزارش‌های تجربه‌گران با آموزه‌های دینی در این باشد که در واقع NDE ادراکات و مشهودات «نزدیک» به مرگ است، نه خود مرگ. مایکل سابوم در این باره می‌گوید:

تجربه نزدیک به مرگ در لحظات رنگ‌باختن زندگی روی می‌دهد و افرادی که این تجربه را گزارش می‌کنند، از مرگ بازنگشته‌اند، بلکه از مرحله‌ای بسیار نزدیک به مرگ بازگشته‌اند. از این رو این تجربه‌ها در شدیدترین حالت، رفتن تا نزدیک به مرگ بوده نه رویارویی با خود مرگ. (سابوم، ۱۳۶۸: ۳۷۵؛ ۳۶۹: Sabom, 1982)

ریموند مودی در کتاب *بازنگرشی بر زندگی پس از زندگی*^۱ بیان می‌کند که گزارش‌های برخی از تجربه‌گران، حاوی سخنان قابل توجهی در مورد شهری از نور است. تجربه‌گران معمولاً این شهر را، با عبارت «آسمانی» توصیف می‌کنند. توصیف تجربه‌گران از شهر نور، یاد نوشته‌های کتب مقدس الهی را در خاطر همه زنده می‌کند. (Moody, 1978: 16-17)

از طرفی، افرادی که رویداد NDE را تجربه کرده‌اند، بارها در مورد رؤیت دورنمایی کامل از وقایع زندگی خویش گزارش داده‌اند. تمامی اعمال زشت و پسندیده آنها، به تنهایی یا در حضور موجود نورانی، به نمایش آمده است. افرادی که این تجربه را داشته‌اند، از اعمال ناشایست خود اظهار ندامت، و از اعمال پسندیده خود اظهار مسرت می‌کنند. در اینجا می‌توان اظهار نمود، نوعی قضاوت و داوری در ارتباط با رفتار هر فرد در میان بوده است. (Ibid: 18) نکته حائز اهمیت این است که قضاوت و داوری، از طرف موجود نورانی که پذیرنده است، مطرح نشده، بلکه خود تجربه‌گر در معرض این داوری قرار می‌گیرد.

تحلیل الهیات اسلامی و عرفانی از تجربه نزدیک به مرگ

در بررسی NDE از نگاه الهیات اسلامی باید به این نکته توجه داشت که تجربه‌کننده در نتیجه سست شدن رابطه بین روح و بدنش، وارد دنیایی می‌شود که در ادبیات دینی از آن به «برزخ» تعبیر شده است. این عالم بر عالم ماده احاطه دارد و مشاهدات فرد در آن عالم اتفاق می‌افتد. در این عالم، روح در شرایط جدیدی قرار می‌گیرد و اولین جایی است که بعد از دنیا در بازگشت انسان به سوی حضرت حق و در حرکت صعودی انسان به سوی خدای متعال وجود دارد. البته قسمت قابل ملاحظه‌ای از مباحث تجربه‌ها نزدیک به مرگ نیز می‌تواند با نظر به مسئله احتضار تحلیل گردد؛ زیرا شخص در حال احتضار نیز می‌تواند به علت به وجود آمدن حالت انقطاع و همچنین سست شدن تعلق روح به جسم مادی، بخشی از عالم برزخ را مشاهده کند.

1. Reflection on Life After Life.

اشارات و نکات موجود در آیات و روایات متون اسلامی دلالت بر این دارند که ورود به برزخ بعد از مرگ، خود یک حرکت تکاملی و سرفصلی از حرکت کلی تکاملی انسان به سوی حضرت حق است که با این انتقال، روح در افق بالاتری از وجود و هستی و کمالات قرار می‌گیرد. همچنین این امر دلالت بر این دارد که روح بعد از ورود به برزخ، به مقتضای نظام برزخی و براساس راه و روش صحیح و درستی که در نظام قبلی؛ یعنی نظام دنیوی داشته، به سیر و حرکت خود و به تکامل و تقرب خود به سوی حضرت حق ادامه می‌دهد. زجر و فشاری که در عالم برزخ با بالا رفتن شعور و درک و با روشن شدن چهره برزخی آلودگی‌ها و تعلقات و رنگ‌های غیرالهی و اوصاف و اخلاق و اعمال نامطلوب متوجه روح مؤمن می‌گردد، موجب تزکیه و طهارت روح او می‌شود و تا حدودی که نظام برزخی اقتضا می‌کند، قسمت مهمی از حجاب‌ها را از چهره روح کنار می‌زند و صورت اصلی روح، تا حدودی جلوه می‌کند و این، همان تکامل روح است. (شجاعی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۴۴ - ۱۴۳) عوالم مثالی و برزخی به یک نظر و اعتبار، عالم مثال و به یک نظر و اعتبار، عوالم مثالی و برزخی است که جلوات و ظهورات نازله عوالم تجرد و مجردات را داراست. در عوالم مثالی و برزخی، حقایق و موجودات عوالم تجرد در حدود و اندازه‌ها؛ یعنی در مرتبه نازله‌ای جلوه می‌کند. عوالم مثالی از عوالم تجرد نشأت گرفته و معلول آنها و قائم به آنهاست. (همان: ۱۹۷)

علاوه بر آموزه‌های دین اسلام، وقایعی دینی - تاریخی، از بازگشت مجدد اموات به حیات مادی گزارش شده است. افرادی که همگی به اذن خدا مرده‌اند و بعد از مدت زمانی قابل توجه، زنده شده‌اند. داستان عزیر پیامبر، زنده شدن طایفه‌ای از بنی اسرائیل، احیای کشته بنی اسرائیل، احیای هفتاد تن از قوم یهود و زنده شدن حضرت عیسی (بنابر اعتقاد مسیحیان)، نمونه‌های بارزی از قطع کامل ارتباط روح از جسم، تعالی و سیر روح در عوالم فوق مادی و بازگشت مجدد به حیات دنیوی است.

تجربه «مرگ اختیاری» عرفا را می‌توان به عنوان شاهدهی دیگر، در جهت تبیین تجربه نزدیک به مرگ دانست. در این حالت روح، به اختیار خود سالک از جسمش جدا می‌شود و به سیر و سلوک در عوالم هستی می‌پردازد؛ سپس به اراده وی، مجدداً به جسمش بازگشته و ادامه حیات می‌دهد (معمدی، ۱۳۷۹: ۱۲۱) با توجه به اینکه تعاریف متعددی از مرگ اختیاری عرفا ارائه داده‌اند، می‌توان لازمه وقوع همه آنها را تزکیه، تذهیب و کسب درجات عالیه نفس و مهم‌ترین رکن آن را کشف و مشاهده عوالم دیگر دانست. (ر.ک: نفی، ۱۳۸۱)

آنچه را که در تجربه نزدیک به مرگ رخ می‌دهد، می‌توان به گونه‌ای شبیه به مرگ ارادی عرفا دانست با این تفاوت که موت اختیاری، به اراده سالک است اما تجربه نزدیک به مرگ خلاف این است. بنابراین در NDE، هنگام احتضار، رابطه و تعلق روح و بدن به کمترین حد خود می‌رسد. حقیقت و اصل انسان؛ که همان روح اوست، متوجه عالم مثال یا برزخ می‌شود و مشاهدات و مکاشفاتی برای او رخ می‌دهد. اما آنچه که هر دو پدیده به اثبات می‌رسانند، وجود بعد غیرمادی انسان و نیز توانایی آن در داشتن فعالیت‌هایی جدای از

بدن است. شنیده‌ها و دیده‌های تجربه‌گران تجربه نزدیک به مرگ، و همچنین مشاهدات عرفا و فلاسفه در تجربه انسلاخ از بدن، گواهی بر فعالیت روح جدای از بدن است. پس مادام که روح بتواند فعالیت جدای از بدن داشته باشد، می‌تواند بعد از فناء جسم نیز، باقی بماند.

بررسی‌های بیشتر درباره همسانی‌ها و تفاوت‌های عناصر تجربه نزدیک به مرگ با آیات قرآن، روایات، احادیث و مکاشفات عرفانی در این مقال نمی‌گنجد و نیازمند موشکافی‌های عمیق‌تر و نگارش مقاله‌های جداگانه می‌باشد.

نتیجه

نگرش انسان امروزی به محیط پیرامون خود، نگرشی جدید است. در این جهان‌بینی، آنچه به حس و تجربه درآید، ارزش علمی داشته، و به قانونی قطعی و بی‌چون‌وچرا تبدیل می‌شود. ارائه دلایل تجربی حیات پس از مرگ، نمونه‌ای بارز، از تلاش انسان، برای تبیین تجربی پدیده‌های غیر مادی است. یکی از این دلایل پدیده، «تجربه نزدیک به مرگ» است.

بنابر ادعای محققین تجربه نزدیک به مرگ، این پدیده وجود روح و حیات پس از مرگ را اثبات می‌کند. این دیدگاه مورد اشکالات متعددی واقع شده است. برخی از اشکالاتی که در این مقاله بررسی شد، متوجه حقیقت این پدیده‌ها و برخی دیگر، در مورد نتایج حاصل از آن است. اما هیچ‌یک از این اشکالات، موجودیت پدیده‌های مذکور را زیر سؤال نمی‌برد.

آن دسته از منتقدان که درصدد هستند، حقیقت این پدیده را به لحاظ تجربی مورد آزمایش قرار دهند، باید در نظر داشته باشند که منظور از لفظ «تجربی» که در مورد دلایل تجربی حیات پس از مرگ به کار می‌رود، به معنای «پسینی» است، نه به معنایی که در علوم طبیعی استفاده می‌شود.

توضیح آنکه، مفهوم «پسینی»، اصطلاح مهم معرفت‌شناختی است. این اصطلاح، حاکی از نوعی معرفت است که نیاز به یک شاهد و گواهی، از تجربه حسی دارد. در نتیجه، «حقیقت پسین»؛ حقیقتی است که مستقل از شواهد حسی، قابل شناخت نباشد و «مفاهیم پسین»؛ مفاهیمی هستند که بدون مراجعه به حس فهمیده نمی‌شوند. اما مفهوم تجربی که دانشمندان در مورد علوم طبیعی به کار می‌روند، به معنای تجربه‌ای است که قابل تکرار در شرایط معین آزمایشگاهی است.

لذا با توجه به این مطلب که بستر وقوع تجربه نزدیک به مرگ برای افراد مختلف، متفاوت است، باید در نظر داشت، منظور از دلایل تجربی حیات پس از مرگ، مفهوم «پسینی» است، نه مفهومی که در حیطه علوم طبیعی استفاده می‌شود. پس بدیهی است که نتوان صحت و سقم آن را به حیطه آزمایش و تکرار کشاند.

بنابراین از یک‌سو، با توجه به مفهوم پسینی لفظ «تجربی»، در مورد «دلایل تجربی حیات پس از مرگ»،

می‌بایست روش مورد استفاده در بررسی حقیقت تجربه نزدیک به مرگ و نتایج حاصل از آن، روش پدیدارشناختی باشد. پس لازم است، پدیده‌های فوق را همان‌طور که در شرایط و بسترهای متفاوت رخ می‌دهند، مورد بررسی قرار دهیم.

از دیگرسو، در نظر داشتن این نکته ضروری است که موضوع حیات پس از مرگ، از جمله مسائل مافوق طبیعی است و نمی‌توان حقیقت این مسئله را به‌طور کامل، از طریق علوم تجربی و آزمایشگاهی اثبات نمود. زیرا اثبات مسائلی که به ماوراء طبیعت مربوط می‌شوند، با اثبات مسائل علمی متفاوتند. علاوه‌براین نکات، عواملی چون وقوع تجربه در لحظات مرگ بالینی، وجود برخی پدیده‌های فراروان‌شناختی نظیر تجربه خروج روح از بدن، وجود مؤلفه‌های مشترک، ویژگی جهان‌شمولی و تأثیرات تجربه بر زندگی آتی تجربه‌گران، حقیقت این پدیده را معقول‌تر ساخته و این پدیده را از انتقادات پزشکی، روان‌شناختی میرا می‌سازد.

همچنین با استناد به شباهت بین آموزه‌های دینی و آخرت‌شناسی ادیان ابراهیمی، وقایع دینی - تاریخی (این وقایع از جمله نمونه‌های موثقی است که باورمندان به آن، بازگشت از مرگ مادی و یافتن حیات مجدد دنیوی را امری ممکن‌الوقوع می‌دانند) و «مرگ اختیاری عرفا»، اثبات وجود روح و حیات پس از مرگ، به‌واسطه تجربه نزدیک به مرگ، امکان‌پذیر است.

درنتیجه، تجربه نزدیک به مرگ، به‌عنوان یک سفر روحانی به جهان فراسوی ماده، نسبت به سایر دلایل تجربی حیات پس از مرگ، توانایی بیشتری در اثبات مسئله حیات پس از مرگ به‌صورت تجربی را دارد. لذا پدیده تجربه نزدیک به مرگ، وجود حیات پس از مرگ مادی را اثبات می‌کند؛ اما باید در نظر داشت، از آنجایی که این تجربه، در لحظات «نزدیک به مرگ» رخ می‌دهد، نمی‌توان بر مبنای این پدیده درمورد چگونگی سفر روح پس از مرگ اظهارنظر کرد.

منابع و مأخذ

۱. اکبری، رضا، ۱۳۹۰، جاودانگی، قم، بوستان کتاب، چ ۲.
۲. ایروین، هاروی. جی، ۱۳۸۹، مقدمه‌ای بر فراروان‌شناسی، ترجمه احمد جلالی، تهران، پادرا، چ ۱.
۳. تالبوت، مایکل، ۱۳۹۱، جهان هولوگرافیک: نظریه‌ای برای توضیح توانایی‌های فراطبیعی ذهن و اسرار ناشناخته مغز، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران، هرمس، چ ۲۴.
۴. سابوم، مایکل، ۱۳۶۸، خاطرات مرگ (یک پژوهش پزشکی)، ترجمه سودابه فاضلی، تهران، زرین، چ ۱.
۵. شجاعی، محمد، ۱۳۸۸، معاد یا بازگشت به سوی خدا، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۲.
۶. فوتانا، دیوید، ۱۳۸۵، روان‌شناسی، دین و معنویت، ترجمه الف. ساوار، قم، ادیان، چ ۱.
۷. مرتن، هنری، ۱۳۸۰، عهد جدید، ترجمه فاضل‌خان همدانی، تهران، اساطیر، چ ۱.

۸. معتمدی، مسعود، ۱۳۷۹، *زندگی در زندگی تحلیل موت اختیاری و نقد و تطبیق آن در مثنوی‌های عطار*، همدان، دانشجو، چ ۱.
۹. مودی، ریموند، ۱۳۷۲، *زندگی پس از زندگی*، ترجمه شهناز انوشیروانی، تهران، خدمات فرهنگی رسا، چ ۱.
۱۰. مودی، ریموند، ۱۳۷۳، *نور آنسوی*، ترجمه حسین جلیلیان، تهران، جمال‌الحق، چ ۱.
۱۱. مورس، ملوین، ۱۳۷۵، *ادراکات لحظات نزدیک به مرگ و تحولات روحی آن*، ترجمه رضا جمالیان، بی‌جا، اطلاعات، چ ۱.
۱۲. نسفی، عزیزالدین بن محمد، ۱۳۸۱، *انسان کامل*، (تلخیص و بازنویسی کتاب انسان کامل عزیزالدین نسفی)، تلخیص محمودرضا اسفندیاری، تهران، اهل قلم، چ ۲.
۱۳. هیک، جان، ۱۳۷۲، *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، ویراستار بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، چ ۱.
14. Augustine, Keith, 1997, *The Case Against Immortality*, New york: Skeptic Magazine. Vol. 5, No. 2.
15. Bede, Verenabel, 1968, *Historia ecclesiastica gentis Anglorum*, England, penguin Books.
16. Blackmore, Susan, 1993, *Dying to live: Near-Death Experiences*, Buffalo, New York: Prometheus Books.
17. Bryant, Clifton, D., & Dennis Peck, L., 2009, *Encyclopedia of death and the human experience*, USA, SAGE Publiation.
18. Elisabeth kubler-Ross, 1983, *on Children and Death*, New York, Macmillan.
19. Greyson, B, 2000, *Near-death experiences*, In E. Cardena, S. J. Lynn, & S. Krippner (Eds), *Varieties of anomalous experience: Examining the scientific evidence* (315-352), Washington, DC: American Psychological Association.
20. IANDS, 2012, *Aftereffects of Near-death States*, available at <http://iands.org/about-ndes/common-aftereffects.html>, Last Updated, Tuesday, 26 April 2011.
21. Long, Jeffry, and Paul Perry, 2010, *Evidence of Afterlife: the science of Near Death Experience*, USA, Harpercollins.
22. Moody, Raymond. A and Perry, Paul, 1975, *Life before life: regression into past lives*, london, Pan Books in association with Macmillan London.
23. Moody, Raymond. A, 1978, *Reflection on Life After Life*, Bantam edition, USA, Bantam Books.
24. Nouri, F. M (2008). *Electromagnetic aftereffects of near death experiences*. Dissertation prepared for The Deyree of doctor of philosophy, University of north Texas.
25. Osis Karlis, and Erlendur Haraldsson, July 1977, *Deathbed Observation by Physicians and Nurses: A Cross-Cultural Survey*, New York, The Journal of the American Society for Psychical Research 71-76.
26. Ring, Kenneth, 1980, *life at Death*, New York, Quill.
27. Sabom, Michael, 1982, *Recollections of Death*, New York, Harper & Row.
28. Talbot, maicel, 1991, *holographic universe*, Britain: haeper collins publishers.